

رأی دادگاه

«درخصوص دادخواست آقای ... علیه آقای ... به خواسته صدور حکم بر فسخ قرارداد شماره ... مورخ ۹۴/۵/۱۱ مقوم به ۵۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال و محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت ثمن معامله و خسارت ناشی از عدم ایفای تعهد به مبلغ ۱۳۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال. جبران خسارات دادرسی دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده نظر به اینکه مطابق مادتين ۲ و ۳ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه‌ها فقط مجازند به دعاوی رسیدگی نمایند که دعوا برابر قانون اقامه شده باشد درحالی که در این پرونده، دعوی خواهان‌ها بر طبق موازین قانونی اقامه نشده است. در نتیجه، قابل استماع نبوده است. توضیح اینکه مستفاد از مواد ۳۹۶ و بعد از قانون مدنی این است که صاحب خیار فسخ در یک عقد صحیح با رعایت شرایط قانونی می‌تواند با اراده خود نسبت به اعمال خیار اقدام نماید و در صورت حدوث اختلاف از دادگاه درخواست تأیید فسخ انجام شده را بنماید نه اینکه از دادگاه درخواست صدور حکم فسخ را بنماید. دادگاه قانوناً مرجع صدور حکم بر فسخ نمی‌باشد و اساساً چنین رسالتی ندارد درحالی که خواهان، در این پرونده از دادگاه درخواست صدور حکم فسخ را نموده است که چنین خواسته‌ای بنا به مراتب مذکور منطبق با موازین قانونی نمی‌باشد به علاوه اینکه خواهان برابر متن دادخواست تقدیمی مدعی بطلان معامله مطرح نماید نه فسخ که از آثار عقد صحیح می‌باشد. بر این اساس، دعوی استرداد ثمن نیز تا قبل از ابطال معامله منطبق با موازین قانونی نمی‌باشد، چه اینکه برابر ماده ۲۲۳ از قانون مدنی هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود. و تا قبل از ابطال معامله دعوی استرداد ثمن صحیح نمی‌باشد چونکه از آثار عقد صحیح مالکیت بایع بر ثمن و مشتری مبیع است مگر اینکه فساد عقد بیع به طرق پیش‌بینی شده در قانون، احراز و اثبات گردد و تا قبل از ابطال بیع، اصل بر صحت معاملات است. بنا به مراتب مذکور و با عنایت به اینکه خواهان نسبت به معامله اصلی دعوایی مبنی بر بطلان معامله مطرح ننموده است و اینکه حق خواهان برای افزایش یا تغییر خواسته تا جلسه اول رسیدگی مقید به این است خواسته ابتدایی مطرح شده مطابق قانون مطرح

یک رأی و دو دیدگاه متفاوت در موضوع ضرورت یا اختیار برای تشکیل جلسه دادرسی

توضیح مجله: رأی مورد بحث، دادنامه‌ای است از شعبه ۳۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران که در دعوی به خواسته صدور حکم به فسخ قرارداد صادر شده است. در دعوی مزبور، دادگاه به دلیل اینکه خواسته خواهان را واجد ایراد دانسته و ایراد مزبور را از موارد رفع نقص تلقی نکرده، بدون دستور تعیین وقت و تشکیل نخستین جلسه دادرسی، در وقت فوق‌العاده اقدام به صدور قرار عدم استماع دعوا نموده است. استدلال دادنامه مبتنی بر مادتين ۲ و ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) و این موضوع است که دعوا مطابق قانون اقامه نشده و از این حیث تشکیل جلسه رسیدگی، منطبق با موازین قانونی نخواهد بود. با توجه به اهمیت موضوع و خلاف رویه بودن تصمیم دادگاه، دو تن از نویسندگان و صاحب‌نظران، موضوع و استدلال مندرج در دادنامه را، یکی با موضع رد و دیگری با موضع تأیید، دست‌مایه نقد قرار داده و اقدام به نگارش مقالاتی نموده‌اند که ذیل پس از ارائه‌ی متن رأی اصلی، هر دو مقاله در معرض مطالعه خوانندگان مجله قرار خواهد گرفت.

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۰۲۰۰۸۲۶

تاریخ صدور رأی: ۹۴/۱۰/۱

خواسته: ۱- تأیید فسخ قرارداد (مالی) ۲- مطالبه وجه بابت ... ۳- مطالبه خسارت

۴- مطالبه خسارت دادرسی

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۷ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران

گردد. استدلال مخالف، مستلزم این خواهد بود که دادگاه‌ها به صدور دستور تعیین وقت برای خواسته‌های غیراخلاقی و مخالف نظم عمومی نیز ملتزم گردند که مورد پذیرش هیچ قانون و عرف و منطقی نخواهد بود. در نتیجه، برابر مادّین ۲ و ۳ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، فرض عدم استماع دعوا تا قبل از جلسه اول رسیدگی نیز مسموع می‌باشد و حقوق خواهان مربوط به جلسه اول رسیدگی ناظر به دعاوی غیرقانونی [نیست]. بر این اساس، دادگاه، دعاوی مطرح شده را منطبق با موازین قانونی ندانسته مستنداً به مواد مذکور قرار عدم استماع دعوی، صادر و اعلام می‌دارد. رأی دادگاه ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.



دیدگاه دوم - تشکیل جلسه: ضرورت یا اختیار

علی صابری*

۱. وقایع پرونده

در دادنامه صادره از شعبه ۳۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱، خواهان به خواسته نگاشته شده در دادخواست، ادعای خویش را مطرح می‌کند. با تکمیل دادخواست، پرونده به نظر دادرسی دادگاه رسیده، ولیکن بدون دستور تعیین وقت و پیش از جلسه نخست دادرسی بی‌آنکه موضوع ایراد را از موارد رفع نقص بدانند، دعوی را رد می‌کند. این تصمیم که خلاف‌آمد رویه و عادت است درخور نگرش و سنجش دقیق است که ذیلاً به تحلیل و بررسی آن و ذکر نکاتی چند پرداخته خواهد شد.

۲. نقد و بررسی

آیین دادرسی مدنی‌دانان، شرایط دادخواست را از شرایط دعوی دگرسان دانسته‌اند. برای نظارت اولیه (دادخواست)، مدیردفتر دادگاه شایسته است، اما در وهله دوم، دادرسی به نظاره می‌نشیند. ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی با بکارگیری واژه «دادخواست» ظاهراً این دو مقوله را به هم آمیخته است ولی هم مواد بعدی و هم اصول آیین دادرسی مدنی و نیز آموزه‌های دانشمندان این رشته، ما را به عبور از این ظاهر و می‌دارد. تقریباً هیچ اختیاری از مجموع اختیارات مدیردفتر دادگاه نیست که دادرسی، شایسته بازبینی آن نباشد. دقت در شرایط دادخواست بیان شده در ماده فوق‌الذکر نشان می‌دهد برخی از آنها خارج از حد اختیار مدیردفتر است اما عکس آن صادق نیست. برای نمونه، حتی اگر ثبت نشدن

* وکیل پایه یک دادگستری و عضو شورای اسلامی شهر تهران

نشانی خواهان را از جمله مواردی بدانیم که در اختیارات نامه مدیردفتر برای رد دادخواست است، پیشینه نشان می‌دهد که قرار ناظر به این موضوع بیشتر به فرض اعتراض، به نظر دادرسی می‌رسد. به هر حال، قانونگذار عمداً اختیار مدیردفتر را صدور قرار رد دادخواست می‌داند اما برای دادرسی، هم اختیار تأیید این قرار (یا نقض آن) را برقرار کرده است و هم رد دعوی را.

افزون بر موردی که در دادنامه بیان شد به‌سادگی می‌توان از قانون موارد همسانی که دادرسی بدون لزوم تشکیل جلسه نخست دادرسی تصمیم‌گیری می‌کند، نمونه آشکار رسیدگی دادرسی به شایستگی خویش در ورود به دعوی است. شایستگی ذاتی و محلی دادگاه و همچنین شایستگی شخصی دادرسی موضوع مواد ۲۶ و ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی، مواردی هستند که دادرسی بدون ایراد طرف دعوی می‌تواند بدان پرداخته و تصمیم قانونی اتخاذ کند و این بدان معناست که تشکیل جلسه نخست دادرسی، الزامی نبوده و در این باره دادگاه مختار است. تا زمانی که شرایط دعوی فراهم نشده باشد دادگاه، تکلیفی به دستور تعیین وقت ندارد.

ماده ۶۴ آیین دادرسی مدنی کنونی - که جانشین ماده ۱۴۴ قانون پیشین است - ادعای پیشین را استوار می‌سازد. با این بیان که دادرسی، هنگامی دستور تعیین وقت رسیدگی را صادر می‌کند که پرونده، کامل باشد. تکمیل بودن پرونده هم شرایط دادخواست را دربرمی‌گیرد که مدیردفتر، مسئولیت اولیه آن را به عهده داشته و هم شرایط دعوی را. ماده ۶۶ آیین دادرسی مدنی گواه بر این ادعاست که حتی پس از جلسه نخست دادرسی، خواه با ایراد طرف، خواه تشخیص علی‌الرأس دادگاه ممکن است دادخواست ناقص تلقی شده و برای رفع نقص به دفتر بازگردانده شود. هنگامی که دادرسی تا این حد اختیار بازبینی شرایط دادخواست را دارد به قیاس اولویت باید او را دارای صلاحیت بر بازبینی شرایط دعوی دانست (حتی پیش از جلسه نخست دادرسی).

در این دادنامه، دادگاه به درستی از این اختیار هوده برده است. شخص دادرسی نیز به احتمال قوی تصمیم خود را خلاف رویه می‌داند، زیرا برای اثبات درستی اندیشه خویش ناگزیر از بیان استدلال می‌شود. در این راه بر دو شیوه تکیه می‌کند: نخست، روش سلبی؛ به قول منطقیون آوردن مثال نقض، آنجا که با ذکر نمونه،

غیرمشروع بودن و جلسه دعوی را رد کند. دوم، روش ایجابی؛ بدین معنا که استدلال دادگاه صرفاً به مثال نقض، بسنده و ختم نمی‌شود، بلکه نگاهی ایجابی نیز به موضوع دارد. دادرسی می‌داند که جلسه نخست دادرسی دربرگیرنده ویژگی‌هایی است. حقوقی را برای طرفین دعوی به همراه می‌آورد و... البته در موارد اینچنینی که دادگاه آهنگ رد دعوی را پیش از جلسه نخست در سر دارد حقوق خوانده مطرح نیست، زیرا از عدم تشکیل جلسه، ضرری متوجه او نمی‌شود اما حقوق خواهان را باید در نظر داشت و قانوناً پاسخگوی این پرسش بود که: چرا و چگونه این حقوقی که متمرکز بر تشکیل جلسه نخست دادرسی هستند اساساً به وجود نیامده و موجود نیستند تا رد دعوی موجب از میان رفتن آنها باشد. دادرسی دادگاه افزایش تأخیر خواسته را، شرح و به پشتوانه مدلول دادرسی پاسخ دقیق را ارائه می‌دهد. به لحاظ نظری این تقسیم مبتنی بر بخش بندی دادخواست و شرایط دعوی است. دادگاه با داشتن درک درستی از موضوع از عهده استدلال نیز به خوبی برآمده است.

چنانکه ملاحظه شد وارد بحث تفصیلی دگرسانی‌های دادخواست و دعوی نشدیم، چه معتقدیم دادگاه عملاً با استدلال شایسته خویش بر آنها تکیه کرده و درست نتیجه‌گیری نموده است. همین بس که بندهای ۴، ۵ و ۶ ماده ۵۱ مواردی را دربرمی‌گیرد که ماهیتاً خارج از نظارت مدیردفتر می‌باشد و نیز از جمله شرایط دعوی است گرچه باید در برگی به نام دادخواست نگاشته شود. چنانکه دادرسی دادگاه نیز بیان کرده است در موردی که دعوی شرایط لازم را برای شنیده شدن نداشته باشد مورد از موارد رفع نقص نیست چراکه رفع نقص ناظر به جایی است که در شکل یا ماهیت امری صحیح پیش نهاده شده لیکن یک یا چند مورد از ملزومات تکمیل پرونده موجود نیست. قانونگذار برای حفظ حق دادخواهی خواهان، دفتر دادگاه و شخص دادرسی را مکلف می‌کند با دادن فرصت، قانون امکان برطرف شدن ایراد را فراهم نماید، ولی هنگامی که اساساً شرایط دعوی موجود نبوده و خواسته در فرض صحت و اثبات، بی‌اثر باشد دادگاه مجاز است - و شاید بتوان گفت مکلف است - پیش از جلسه نخست، دعوی را مردود اعلام کند.

